



ای همه هستی ز تو پیدا شده      خاک ضعیف از تو توانا شده

آنچه تغیر نپذیرد تویی      وان که نمرده است و نمیرد تویی

به نام مهربان الهی که رحمتش همه هستی را فرا گرفته و درود و سلام بر پیامبر(ص) رحمتی که با قلب مهربانش شفقت و محبت و رحمت را همچون شربتی گوارا بر امتش نوشانده و درود و سلام بر یاران و خاندانش که اولین شاگردان این مکتب برجسته بودند تا جایی که خداوند رحمان و رحیم به دلیل تبلور رحمت آن بزرگواران در قرآن آنان را ستایش نموده:

در بزم وصالش همه کس طالب دیدار      تا یار که خواهد و میلش به که باشد

بالاخره دعاهای بیش از یک دهه ی روزها و شب های ماه رمضان "اللهم الرزقنا حج بیتک الحرام" به اجابت رسید و شوق رفتن در دل های مشتاقان جوانه زد. آهسته و نم نمک مقدمات را فراهم می کردیم. سعادتی بود که بتوانی به چنین لطف خدا و فریضه ی واجب لبیک بگویی به درجه ای از لیاقت رسیده بودیم که به معبود ازلی و ابدی جهان هستی چشم بگوییم. بله چشم ای خدا! چشم. مگر می توان دعوت چنین کریمی را اجابت نکرد و در دایره ی جذبه اش قرار نگرفت...

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست





کاروانی با مدیریت یک اولاد پیامبر(ص) روزی و محمل دل های پرکشیده ما شده بود نوبت ما مدینه ی اول بود جلسات توجیهی ،اخلاق مداری،آشنایی با قوانین کشور میزبان،آشنایی با رموز حج و بیان اسرار آن و دیگر مسائل اجرائی را آموزش می دیدیم.میقات اول سفرمان شهر پراز حزن و اندوه مدینه بود،مدینه مظلوم تاریخ اسلام،نجابت و زلالی پیامبر(ص) و خانواده اش در جای جای این شهر سایه افکنده بود .وجود قبر گم شده ی نازنین دختر پیامبر فاطمه زهرا (س) و مزار خاموش امامان مدفون در این شهر و دیدن عظمت و زیبایی مسجد النبی و سادگی قبرستان بقیع از ارزش های این شهر محسوب می شود . هنوز صدای مصائب خاندان پیامبر را می شنویم،ناله های علی(ع)،گریه های حسن و حسین(ع) ، بی تابی زینب(س)، همه و همه و اکنون ممانعت از زیارت این مکان های مقدس دنباله همان مظلومیت هاست که حتی اجازه خواندن زیارت نامه در مقابل بقیع را نمی دهند. این چند روز کوتاه همچون برق و باد گذشت .شب و روز با عجله طی می شدند مثل رویایی گذرا و عمیق آماده رفتن به شجره می شدیم.میقات پیامبر و خاندانش چه دلهره ی غریبی بود،من که چندین بار تجربه کرده بودم احساس ناتوانی می کردم،صدای ضربان قلب به گوشم می رسید چه شده بود؟چرا؟ابهت ماجرا وصف ناپذیر است.مُحَرَّم شدم لبیک اللهم لبیک به مسجد شجره رسیدیم تمرکز نداشتیم دعاها نیمه کاره می ماند! رسیدیم ؛ چه قدر ساده ولی باعظمت ، صدای حاجیان روح بخش بود. ذره ذره ی این مکان ، مقدس بود چه خیل عظیمی از این مکان محرم شده اند. فردا اعمال عمره تمتع را انجام دادیم.ورود به صحن مسجد الحرام فراموش نشدنی است.روی هوا حرکت می کردم،پایم روی زمین نبود روحم اوج گرفته بود خدایا چه بخواهم!چه بگویم!چشم به زمین دوخته بودم . پله ها را پایین آمدیم بی اختیار به سجده می افتی عقل فرمانروای بدن نیست دیگر،حس، تو را با خود میبرد.



خدایا! این وصل را هجران مکن سرخوشان عشق را نادان مکن

طواف، چرخش بر محوری که چهارده قرن است ادامه دارد، چه دعایی، نمی دانم! چقدر نوشته و کتاب و دعا به همراه دارم. "اللهم عجل لولیک الفرج" اولین جمله ای که به یاد دارم صلوات، الله اکبر، حمد و سپاس همه و همه بر ذهن مرور می کرد. جمعیت موج می زد از هر قوم و فرهنگی با هر لباس و شکلی از میان ملل اسلامی از هر مذهب و دیدگاهی دیده می شد. به قول مولانا این سفر: شربت اندر شربت اندر شربت اندر شربت است.

چه حلاوت و شیرینی لذت بخشی خدایا کمک کن! این شیرینی تا لحظه مرگ در دل و جان ما باقی بماند بقیه ی ایام در مکه روزها و شب های نماز و دعا و زیارت و قرآن بود.

بالاخره به روح و جان سفر یعنی اعمال حج تمتع رسیدیم. روز یک شنبه هشتم ذی الحجه پس از محرم شدن و دوباره ادای لیبیک شبانه به طرف عرفات حرکت کردیم. قلب ها به مثال پرنده ای بی قرار بود. اینجا محل اعتراف به کردارهایمان بود. روز و شب عرفات پر از معنویت بود مخصوصا دعای روح انگیز عرفه از آقا امام حسین (ع) وداع سخت بود ولی چه کنیم! وقوف کوتاهی در مشعرالحرام و نیتی از صمیم قلب شب به منا رسیدیم چه باشکوه! رمی جمرات اول را با شوق و ذوق تمام به انجام رساندیم. چه صحنه های پرابهتی! پر از اشک و تکبیر و دعا به درگاه معبود بی چون چه خواهیم! برای که خواهیم! چگونه بخوانیم که به اجابت نزدیکتر باشد!

هرکسی به طریقی صفت حمد تو گوید بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه



سردرگریبان و آشفته احوال بودیم بی قرار بی قرار! دل جای پا را گرفته بود! دل ما را می برد نه پاهای! این همه توان نداشت. ما کوهی از آرزوها بودیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که خدایا! "افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد" بگو! بخواه! بشکن! خمیر باش! هیچ آدابی و ترتیبی مجو هرچه می خواهد دل تنگت بگو

به امید بخشش آمده بودیم! چرا که نه! خدا خودش فرموده " ادعونی استجب لکم "

بنده همان به ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد  
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

و بالاخره طواف حرکت و تلاش و چرخش با ذکر دعا و صلوات و یاد دوستان و آشنایان و گریه ای که راه گلو را بسته و بغض و حیرت! چه صفایی به دل و جان و گوش و چشم خود دادیم. خدایا پایدارش کن!

و سعی بین صفا و مروه و هیجان هاجراست و شنیدن گریه های اسماعیل برای جرعه ای آب. آب زمزم نوشیدیم و به یاد عطش آقا امام حسین(ع) و یاران و خاندانش چند بار ذکر سلام بر حسین را بر زبان و دل جاری کردیم و نماز عشق خواندیم و پایان مناسک واجب! حال که به روزها و ساعات پایانی سفر نزدیک می شویم طبق روال زندگی بشری آه و تاسف است که ای کاش بهتر و عمیق تر بهره می گرفتیم. امیدوارم به لطف خدا که روزی همه دوستداران قرار دهد. خداوند تاثیرات این سفر و عبادات را ذخیره ی آخرت ما قرار بده!

در بزم وصالش همه کس طالب دیدار تا یار که خواهد و میلش به که باشد

